

روایت ۲

بیکاری برایم شوک بزرگی بود

زهره تا پیش از همه گیری کرونا، ۱۴ سال مربی شنا بود و ۹ سالی می شود که غریق نجات است. هر روز از ۸ صبح تا ۸ شب سر کار بود تا اینکه یکباره ۲۰ بهمن ۹۸ استخرها تعطیل می شود. او هیچ منبع درآمد دیگری نداشت و یک هفته را به صورت کامل در شوک به سر برد. نمی دانست باید چه کار کند و هیچ وقت فکر این اتفاق را نکرده بود. «چند سال است از همسرم جدا شده ام و تنها زندگی می کنم. بیکاری برایم شوک بزرگی بود زیرا همه مخارج زندگی بر دوش خودم است. بعد از یک هفته، سعی کردم خودم را جمع و جور کنم و سراغ شغل دیگری بروم، اما به این راحتی ها کار پیدا نمی شد و حدود ۲ ماه ونیم بیکار بودم.»

او در این مدت، از پس انداز اندکی که داشت استفاده می کرد و جدا از آن، برای اینکه بتواند قرض یک نفر را بدهد، از دیگری قرض می کرد. ضمن اینکه بعد از تعطیلی استخرها، شاگردان

او، باقی مانده پولی را که برای کلاس ها داده بودند می خواستند و این بدهی ها برای او در دوران بیکاری گران تمام می شد. «بعضی شاگردان هم بودند که از من خواسته بودند ثبت نامشان کنم تا هفته بعد به استخر بیایند و مبلغ شهریه را به من بپردازند. بنابراین شهریه شان را از حساب خودم پرداخت کرده بودم و بعد از تعطیلی استخرها، دیگر حتی جواب تلفنم را نمی دادند که پول را بپردازند.»

➤ از روی اجبار مشاور املاک شدم

زهره آن روزها به هر مهارت و کار دیگری که از پس انجام آن برمی آمد فکر می کرد. فوق لیسانس روان شناسی داشت اما حتی کلینیک ها هم تعطیل شده بود. «اواسط اردیبهشت ۹۹ بود که از سوی یکی از آشنایانم که در املاک کار می کرد، پیشنهاد شده بود در صورتی مشغول شوم. مشاوره املاک کاری بود که حتی به آن

فکر هم نکرده بودم، اما از روی ناچاری این کار را با یک سیم کارت کاری جدید و فامیل دیگری شروع کردم. هم ماه درآمد نداشت. هر ۲ یا ۳ ماه قراردادی جوش می خورد و سه چهار میلیون پول گیرم می آمد.»

باید هر ماه دست کم ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای قسط و اجاره خانه کنار می گذاشت و در نبود درآمد، بارها این اقساط عقب می افتاد. زهره در همه این تنش ها و تنهایی در برابر مشکلات، سعی می کرد خودش را از نظر روحی مدیریت کند تا دچار مشکل نشود. «۸ ماه به عنوان مشاور املاک فعالیت کردم و بعد، بازار مسکن را کد شد. بنابراین باید فکر دیگری می کردم. در خانه گریه می داشتم و چند تایی بچه به دنیا آورده بودند. مدتی از طریق فروش گریه هایم امرار معاش می کردم. دوباره بعد از موج کرونا، این کار نیز از رونق افتاد، اما باز هم کم نیاردم و در حال حاضر، در حوزه ای مشغول کارهای اینترنتی هستم.»



بیکاری

برایم شوک بزرگی بود

روایت ۳

➤ روایت سوم: از ترس کرونا از شغلم استعفا دادم

مهتاب بانوی جوان و شاغلی است که تقریباً در همان ابتدای همه گیری ویروس کرونا، عمویش دچار این بیماری می شود و حتی تا پای مرگ می رود. به دلیل این شرایط، اضطراب زیادی به او و خانواده اش وارد می شود. به گفته خودش، همیشه در هول و هراس بودند مبدا امشب که می خوابند، صبح روز بعد عیزی را از دست داده باشند. «هم زمان با این شرایط، عصبی شده بودم به این دلیل که ناچار بودم سرکار حاضر شوم و شرکت به ما اجازه دورکاری در اوج کرونا را نمی داد. همکارانم در محیط کار رعایت نمی کردند و این موضوع موجب می شد هر روز تمرکز برای انجام کار مختل شود و هرشب با اضطراب اینکه به کرونا مبتلا شده ام به خانه برمی گشتم. به همین دلیل، با اینکه کارم را دوست داشتم، استعفا دادم زیرا سلامتی برایم مهم تر بود.»

حتی گاهی در خواب هایش می دید که ماسک نزنده است و در جایی مشغول پیاده روی است. حتی در خواب نیز دچار تشویش و نگرانی می شد. انگار برای آدم های روزگار کرونا دنیای بدون ماسک حتی در خواب و زمانی که روحمان رهاست ناامن و ترسناک است. «خانوادگی در دوران کرونا دچار افسردگی شدیم. بعد از اینکه کارم را رها کردم، نزد مشاور رفتم تا به خودم کمک کنم. خوشبختانه بهتر شدم و توانستم کار بهتری پیدا کنم اما متأسفانه مادرم هنوز درگیر افسردگی است و حتی دارو مصرف می کند. خواهرم نیز به دلیل اینکه در بیمارستان کار می کرد، به شدت دچار اضطراب شده بود، اما نمی توانست کارش را رها کند. همه این ها موجب شد آن شور و شوقی که تا پیش از این بیماری برای دورهمی داشتیم، به مرور از بین برود و اکنون تبدیل به آدم هایی منفعل شده ایم.»

روایت ۴

۱۰ روز دورکاری در ۲ سال کرونا

➤ واکنش من به کرونا مانند نجاست شده است

ریحانه از جمله کسانی است که در این مدت، درگیر وسواس شدید و اضطراب شده است. از همان ابتدا ۲ ماسک می زند و دور دیدار خانواده و نزدیکانش را خط قرمز کشیده است. با این حال، از اضطراب و نگرانی های مداوم او برای خود و خانواده اش کم نشده است. «من فروشنده هستم و در طول ۲ سالی که کرونا زندگی هایمان را زیر و رو کرده است، تنها ۱۰ روز مجوز دورکاری داشتم. این موضوع اضطرابم را بیشتر می کرد. در محل کار، همکارانم نکات بهداشتی را رعایت نمی کردند یا اینکه مسخره ام می کردند. حتی ۲ بار به کرونا مبتلا شدم.»

او علاوه بر نکاتی که در محل کارش رعایت می کرد، در خانه نیز به غیر از کارهای روزمره، ضد عفونی خریدها و شستن وسایل را بیش از قبل انجام می دهد. همسرش معتقد است که او سخت می گیرد و همه این فشارها گذر روزها را برای ریحانه سخت و تحمل ناپذیر می کرد. «اوایل خیلی از الکل استفاده می کردم به اندازه ای که پوست دستم دچار سوختگی شد و بعد از مراجعه به پزشک، از کرم و الکل مخصوص استفاده می کنم. واکنش من به ویروس کرونا مانند رعایت نکات برای نجاست شده است.» ریحانه ۲ سال است که در کنار دغدغه های شخصی ذهنش، اضطراب کرونا را نیز اضافه کرده است. هر روز وقتی به خانه می رود تا زمانی که دست هایش را نشوید، به جایی دست نمی زند و حتی تلفن همراهش را داخل پلاستیک گذاشته است و با خود حمل می کند زیرا آن قدر با الکل ضد عفونی اش کرده است که رو به خرابی است. «بعد از ۲ سال و حالا که ۲ دوز واکسن را زده ام، مقداری از اضطرابم کاهش یافته است و می خواهم به مرور کارهایی را که در این دوران به تعویق انداختم انجام بدهم اما هنوز از جمعیت زیاد هراس دارم و از ضد عفونی وسایل و سطوح دست برنداشته ام.»

شهر بانو

شهر بانو

۲۰ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۲ شماره ۳۵۱۱

(۵)